

شاهزاده سبز ایران



باران بهاری شرکت‌کنندگان در کنفرانس جامعه بین‌المللی حقوق بشر در شهر بُن آلمان را مجبور کرده بود که در کنار هم بمانند و با تمامی اختلاف نظر هایشان به تحمل همدیگر تن در دهند. سبزه‌ها با شال و پیراهن سبز خود سالن ورودی کنفرانس را پوشانده بودند. مشروطه‌خواهان میانچی‌گر سلطنت‌طلبان افراطی و جوانان جنبش سبز شده بودند و به وظیفه سنگین خود واقف گشته بودند.

تمامی جوانان با برگ‌های پر از پرسش آمده بودند و در ساعات انتظار مدام برگه‌ها را دوباره خوانی می‌کردند و پرسش‌هایشان را تکمیل‌تر می‌کردند. فرصتی برایم پیش آمده بود تا با یکایکشان گفتگوی داشته باشم. انتظارا تشان، همانند انتقاد تشان آنچنان روشن و شفاف بود که جای تردیدی از مصمم بودن تشان برای آزادی کشور نمی‌گذاشت. صحبت از همکاری‌های کمیته‌های شهری جنبش سبز در کشور آلمان بر سر زبان‌ها بود. ار نشست شهر دوسلدوف تا جبهه‌گیری‌ها چند ماه گذشته چپ‌گرایان جمهوری خواه و خط‌دادن‌هایشان که مطابق سلیقه جوانان نبوده و نیست تا دستورهای عدم شرکت در این کنفرانس از طرف طرفداران اصلاح طلب جمهوری اسلامی زبان به زبان در گوشه و کنار سالن ورودی کنفرانس به گوش می‌رسید.

به سالن که وارد شدم برای اولین بار خود را پا به سن گذاشته احساس کردم، چگونه می‌توان در کنار جوانان پر شور و نسل جوان ایران بود و با سی و یک سال تجربه جمهوری اسلامی خود را جوان احساس کرد؟ ولی آسوده‌خاطرتر از همیشه بودم، دیگر خود را تنها حس نمی‌کردم. حضور جوانان نور امید من به آینده ایران شده بود.

شاهزاده رضا پهلوی با سخنانش جلسه را آغار کرد، در چهره‌های جوانان شوق شنوایی دیده می‌شد به قسمت سوال و

جواب که رسیدیم برگ‌های سوالات جوانان بصورت کاغذ پاره‌ای در آمده بود. یکی از جوانان شهر گلن با لحنی

صمیمانه به شاهزاده گفت « آقای رضا پهلوی شما در صحبت‌های خود به تمامی سوالات ما پاسخ دادی ولی این را

باید بگویم که خیلی با حال هستی» شاهزاده هم در پاسخ خود گفت «حالا کجاشو دیدی» با این دو جمله کوتاه جو جدی

جلسه آنچنان صمیمانه شد که گفتگوها به در دل‌ها تبدیل گردید. دو ساعتی از این گفتگو نگذشته بود که خبر دادند وقت

زیادی نخواهیم داشت. هم همه ای شروع شد. سوالات کوتاه‌تر و پاسخ‌ها هم کوتاه‌تر شدند. انگار که کسی نمی‌خواست

جلسه را به پایان برساند. جوانان تازه با چهره شاهزاده آشنا شده بودند و او را یکی از خودشان می‌شمردند.

صورت‌های پر امید و خوشحال شده جوانانی که در ده ماه گذشته زندگی‌شان را به جنبش سبز هدیه داده‌اند، رقبتی به

ترک سالن را نشان نمی‌دادند. کار به آنجا رسید که مسئولین کنفرانس مجبور شدند عیار غم خواست شاهزاده و جوانان

نشست را خاتمه دهند. حتا سر دفتر شاهزاده آقای اویسی که در تمام مدت با متانت تمام در گوشه‌ای نشسته بود و با

تمام جدیتی که همیشه دارد، صورتی خندان شده ای را ارایه می‌کرد....

از سالن کنفرانس که بیرون آمدیم باران بهاری هم به اتمام رسیده بود در بیرون جوانان را می‌دیدم که ابراز رضایت

می‌کردند و به گفتگوهای خود ادامه می‌دادند. با سرعتی که فقط از جوانان می‌توان انتظار داشت به سراغ تک‌تکشان

رفتم و نظرشان را از محتوای نشست جوپا شدم. همه و همه شاهزاده را تازه دریافته بودند. گفتگو با شاهزاده برای

این جوانان پربارترین نشست ده ماه گذشته با اپوزیسیون جمهوری اسلامی رقم زده می‌شد. هیچ سخنرانی نتوانسته بود

در این ده ماه گذشته حرف دل این نسل جوان را درک کند و یا حداقل با زبان ساده فارسی با جوانان جنبش سبز

همصدا شود.

این جوانان مانند قاصدک‌های سبز به شهرهای محل سکونشان باز خواهند گشت و پیام خود را که شاهزاده به آن

صحت گذاشته بود برای کمیته‌های همبستگی ایرانیان در کشور آلمان خواهند بُرد.

محتوای این نشست را از جوانان شرکت کننده جوپا شوید. آنان بهتر می‌توانند بیان کننده محتوای این نشست باشند تا

من مشروطه خواه سبز شده.

پیام در سه نکته کوتاه خلاصه می‌شود. آزادی، تمامیت ارضی کشور و رعایت حقوق بشر برای تمامی شهروندان

ایران.